

لابرویر (۱) از نویسندگان مشهور فرانسه میگوید: شرایط نویسندگی، نویسندگی مانند ساعت سازی یکنوع پیشه دقیق است و برای اینکه شخص نویسنده شود غیر از هوش و فکر عالی چیزهای مهم دیگری لازم دارد،

این چیزهای مهم که لابرویر بدانها اشاره کرده و دانستن آنها را برای شخص نویسنده لازم دانسته است، عبارت از علوم و فنون ادبیهٔ زبانی میباشد که نویسنده میخواهد بآن و در آن مقاصد و مطالب خود را تحریر کند و مهمترین و لازمترین آنعلوم و فنون برای تمام نویسندگان اعم از اینکه از هر ملت و کشوری باشند و بهر زبانی بخواهند نویسندگی کنند پس از دانستن لغت، نحو (۲) و بلاغت (۳) و منطق (۴) میباشد زیرا که: هر نویسنده بی ترکیب لغات و کلمات، و بیان و رساندن مطلب، و استدلال ناگزیر است و علم مزبور عهده دار بیان این امور میباشد و چون ترکیب کلمات خشک و خالی از استعاره و مجاز و بیان مطلب بدون شاهد و استدلال بمنطق بیداشتن موضوع عالی جلب توجه خواننده را نخواهد کرد از اینجهت و جهات دیگر؛ شخص نویسنده پس از اطلاع کافی بر معانی لغت و احاطه بر اصول و قواعد نحو و بلاغت و منطق؛ احتیاج بصرف، بدیع، تاریخ، قصص، امثال، اخلاق، رجال، انساب و محاضرات دارد تا بتواند مقصود خود را با درستی الفاظ و زیبایی کلمات و رسائی و شیوایی معنی و دانشین شواهد و فوائد ادبی و اخلاقی و نکته سنجی کامل بصورت نگارش در آورد و جلب توجه خواننده را کند. گوته (۵) شاعر و فیلسوف آلمانی میگوید: نویسنده هر چه بیشتر دارای مواد گوناگون ادبی باشد بیشتر و بهتر میتواند خوانندگان نوشته های خود را شادمان سازد،

بدیهی است که نویسنده تمام اینعلوم و فنون را وقتی میتواند مورد استفاده کامل قرار دهد که اولاً - در یکی از علوم مهمه تخصص و پس از تخصص ابتکاراتی داشته باشد تا نوشته او مانند جسم بیروح نباشد. ثانیاً - پس از فرا گرفتن آنعلوم

(۱) La Bruyère (۲) Grammaire (۳) Rhétorique (۴) Logique

(۵) Johann Wolfgang Von Coethe

و فنون که بمقدمات باید از آنها تعبیر نمود و بعد از تخصص و ابتکارات در یکی از علوم مهمه که باید مانند اصطلاحی که در فلسفه (۱) است آنها را معلوم عالیه معرفی کرد، نویسنده باید دارای ذوقی سلیم و فکری عالی و ذهنی روشن باشد تا بتواند معانی لطیف را در الفاظی شریف جای دهد و موقعیتی برای نوشته‌های خود تعیین کند و این موقعیت را او نمیتواند برای نوشته‌های خود تعیین کند مگر بوسیله ادب و ادب را هم احمد هاشمی برد و قسمت تقسیم کرده است ۱ - ادب طبعی ۲ - ادب کسبی

ادب طبعی؛ عبارت از صفات خوب و اخلاق نیکی است که در نهاد آدمی میباشد و ادب کسبی ملکه‌ئی است که بوسیله آموزش و پرورش فکر پیدا میشود (۲) و چون هر یک از این دو نوع ادب مکمل بلکه متمم دیگریست و نویسنده بدون متأدب شدن با آداب هر دو ادب نمیتواند نوشته خود را دارای آن موقعیت کند که در قلب و روح خواننده مؤثر واقع شود لهذا؛ نظامی عروضی در شرایط نویسنده‌گی و جمع بین اصول مهمه و مستحسنة ادب طبعی و ادب اکتسابی گفته است: «دبیر (۳) باید کریم الاصل، شریف العرض، دقیق النظر، عمیق الفکر و ثابت الرأی باشد و از ادب و ثمرات آن، قسم اکبر و حفظ او فر نصیب او رسیده باشد و از قیاسات منطقی بعید و بیگانه نباشد و مراتب اینها زمانه شناسد و بحطام دنیوی و مزخرفات آن مشغول نباشد و در سیاق سخن باید آن طریق گیرد که الفاظ متابع معانی آید» (۴)

(۲) جواهر الادب: ص ۸

Philosophie (۱)

(۳) کلمه «دبیر» چنانکه در تمام کتب لغت فارسی مسطور است بمعنی منشی و نویسنده میباشد و «دبیرستان» هم بمعنی دارالانشاء و دفترخانه بوده است و آنچه را که مؤلف فرهنگ برهان قاطع (ذیل عنوان دبیرستان) نوشته و دبیرستان را بمعنی دبستان گرفته بنا بر سهامه مؤلف مذکور پایتایر استعمال مجازی کلمه دبیرستان است بنا بر این آنچه را که فرهنگستان ایران وضع کرده و دبیر را بمعنی معلم (آنهم مخصوصاً معلمی که آموزنده محصلین دوره متوسطه باشد) و دبیرستان را بمعنی یکی از مدارج تحصیلی (دوره متوسطه) معرفی کرده، مخالف با معنی اصلی دو کلمه مزبور است و تخصیصی بدون علت میباشد

(۴) نقل بتلخیص از چهارمقاله، چاپ لیدن ص ۱۲ - ۱۳